

من به دیدار سحر می‌رفتم

به قلم

دکتر مهدی مختارزاده نیکجه

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مستگرد

سروش‌نامه	: مختارزاده نیکجه، مهدی، ۱۳۵۶ -
عنوان و نام پدیدآور	: من به دیدار سحر می‌رفتم / به قلم مهدی مختارزاده نیکجه.
مشخصات نشر	: کرج: چکامه باران، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۲۶۶ ص.
شابک	: ۱۵۰۰۰ ریال 978-600-8026-49-5
وضعیت فهرست نویسی	: فیها
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۲۶۳-۲۶۵: همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع	: اخلاق
موضوع	: Islamic ethics
موضوع	: اخلاق اسلامی
موضوع	: Ethics
موضوع	: راه های زندگی
موضوع	: Life skin
رده بندی کنگره	: ۱۶۱۰۷ ۱۳۹۱ م /
رده بندی دیویی	: ۸/۱۷
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۹۵۱۷۵۰



من به دیدار سحر می‌رفتم

مؤلف	مهدی مختارزاده نیکجه
چاپ:	اول - پائیز ۱۳۹۶
شمارگان:	۱۰۰۰ نسخه
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۸۰۲۶-۴۹-۵
قیمت:	۱۵۰۰۰ تومان
صفحه آرای	حسین فلاح

دفتر مرکزی: کرج، باغستان، گلستان ۱۲، پلاک ۳۴

دفتر چاپ و نشر: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، شماره ۱۱۰-۰۲۵۳۷۷۲۳۰۸۰

chakamebaran.com chakamebaran@yahoo.com

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

فهرست مطالب

۹	مقدمه
۱۹	از رنج به گنج
۴۵	از بکون به طغیان
۷۱	از «کی بودن» به «باهم بودن»
۹۳	از زیاده‌طلبی و در آری جویی به نوع دوستی
۱۱۹	از تعصب به آسان‌گیری و نرمش
۱۴۷	از لالابالی‌گری به درنگ
۱۷۱	از خصومت به مهرورزی
۱۹۱	از آگاهی به خودآگاهی
۲۲۱	از بهانه جویی به مسئولیت پذیرن
۲۵۱	از رکود و پڑمردگی به جوانی و شادابی
۲۶۳	فهرست منابع

مقدمه

هنگام نوشتن هر یک از کتاب‌هایم، پیوسته خود را جای خواننده آن تصور می‌کنم و از نگاه شاهدهی بیرونی، به مطالبی که می‌نویسم نظاره‌گر هستم. همین دلیل، بارها و بارها بازخوانی و بازنویسی می‌کنم تا در حد و وسع، متنی روان و گویا و تا حد امکان، ساده و بی‌پیرایه در اختیار مخاطب قرار دهم.

در هنگام نوشتن چند موضوع برایم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و آن‌ها را سرلوحه‌ی کار خود قرار می‌دهم. از آن جمله:

اول: نیازمحور بودن مطالب. ضرورتی است که تلاش می‌کنم به عنوان اولویت اول، در نظر داشته باشم. هر تلاشی که می‌کنم مطالبی عنوان شود که نیاز روز جامعه‌ام بوده و با شناخت دقیق نوع مخاطب صورت گرفته باشد تا بتوانم طبق نیازهای آنان مطالبم را تنظیم کرده گردآوری کنم. نیاز کسانی که هر لحظه آمادگی دارند در نقطه‌ی عطف دنیوی زندگی به سمت کمال قرار داشته باشند. گویی مطالبی که می‌نویسم، همراه نوعی اعلام نیاز، از طرف قشری است که به ارتقاء کیفیت زندگی استراحت خاصی قائلند و تنها به ارتقاء کمیت زندگی قناعت نمی‌کنند. آنان که دغدغه و نگرانی فراتر از زندگی مادی و تردد در پیچ و خم زندگی روزمره داشته و سعی در معنا بخشیدن به زندگی خود دارند. ارزش‌هایی فراتر از آن‌که بتوان بر روی آن‌ها قیمت گذاشت. در عین حال، در

دستیابی به این مقصود، احساس موفقیت می‌کنم چراکه عکس‌العمل‌های امیدبخشی به طور مکتوب یا شفاهی دریافت می‌کنم، که مرا به ادامه راه امیدوار و تشویق می‌کنند.

رم: آنچه همواره مد نظر دارم، میزان واقعیت‌پذیری و قابلیت عملیاتی شدن مطالب عنوان شده در زندگی روزمره خود و به تبع آن، در جامعه‌ای است که مخاطب نوشته‌هایم در آن زندگی می‌کند. بسیار مهم است که بدیم از منظر مخاطبان، تا چه اندازه مطالب ذکر شده، از مزیت واقعیت‌پذیری برخوردارند. چراکه دقیق‌ترین و شیواترین مطالب و عبارات، اگر قابل عمل نباشند و از نظر واقعیت‌پذیری، قابلیت این‌را نداشته باشند، که درد از دردهای جامعه را درمان کنند، خیر و برکتی در آن‌ها وجود ندارد. پیوسته سعی می‌کنم بر این است از ذکر مطالب تخیلی شعارگونه که چیزی بیش از افسانه‌رایی نیست، پرهیز کنم. بسیاری از مطالبی را که در کتاب‌ها می‌آورم قبل از دانشگاه تدریس کرده و از دیدگاه دانشجوی خوش‌فکر و نواندیش خود، میزان کارایی مطالب را مورد بررسی قرار داده‌ام و به هر میزان که آنان استقبال کرده و بیان داشته‌اند که این مطالب، در ارتقاء کیفیت زندگی‌شان مؤثر بوده، انگیزه‌ی بیشتر در نشر آن‌ها یافته‌ام.

سوم: مطالبی که آورده‌ام، خود تا حد زیادی به آن‌ها عمل کرده و در حال مراقبه و تمرین پیوسته هستم و خیالم از واقعیت‌پذیری آن‌ها راحت

است و آثار زیبای آن‌ها را در زندگی خود حس کرده‌ام. هر کدام از مطالب مذکور، در ارتقاء کیفیت زندگی خود و بسیاری از مخاطبانم نقش اساسی داشته‌اند. از امام علی (ع) روایت است که فرموده‌اند: «بهترین ادب، آن است که از خود آغاز کنی.»^۱

بهار، آنچه بیان داشته‌ام به هیچ عنوان دلیل بر این نیست که گفتار خود را قطعی و خالی‌ناپذیر دانسته‌ام. هر چند احساس می‌کنم مطالبم گفتار کسی است که در مکتب وحی منزل، که قرآن انسان‌ساز است دانش‌اندوزی کرده و در حائوش، کم یا زیاد، طُرفه‌ای بسته. پس در عین این‌که احترام بسیاری برای کسانی که معتقدند نظراتم در جامعه امروز عملیاتی نیست، قائلم، سعی می‌کنم با تجاربی که در زندگی شخصی دارند در صورتی که موافق باشند آشنا شوم و به دلیل آن‌ها بر این باور دست یابم. پس با آنان مجادله نکرده و سعی می‌کنم میان آنان که موافقت و آنان که مخالفت، مقایسه و تطبیق ضرورت ندهم و تفاوت تفکر انسان‌ها را صمیمانه پاس داشته و به رسمیت بشناسم.

پنجم: هدف از ذکر برخی خاطرات شخصی‌ام، در اختیار قرار دادن تجربه‌هایی است که در همین اطراف اتفاق افتاده و خالی از افسانه‌سرایی است. در جامعه‌ای به وقوع پیوسته که به همراه مخاطب آثارم در آن نفس می‌کشم. در یک کلام، راه دور نرفته‌ام و از همین کوی و برزن

شهرمان حرف زده‌ام. از طرفی بیان این تجارب، مطالب کتاب را ملموس‌تر خواهد کرد. در این راستا به این نکته می‌توان دقت داشت که بسیاری از پدیده‌های اطراف ما به طور قطع، می‌توانند الهام‌بخش باشند و جزا دارد که از کنار آن‌ها بی‌تفاوت گذر نکنیم. بسیاری اوقات، رویدادها مانند معلم‌ان ما عمل می‌کنند به شرطی که فن شاگردی بدانیم و بی‌تفاوت رسماً انگار نباشیم.

ششم. بی‌تفاوتی و تضادهایی را که در جهان خلقت وجود دارد و اتفاقاً در بسیاری موارد، زندگی با همین تضادها معنا و مفهوم پیدا می‌کند را به رسمیت بشناسم و انکار نکنم و در عین حال برای برطرف کردن تضادهایی که به روح ارزشمند انسانی لطمه وارد می‌کند تلاش کنم. به عنوان مثال برای این معنا، امکان ندارد در حالی که رو به سوی شمال شهرمان ایستاده‌ایم، در همان حال، رو به سوی جنوب نیز باشیم! اما در عین حال می‌توان مهارت‌هایی به دست آورد که انتساب جهت را آگاهانه انجام دهیم. اگر رو به سوی شمال کرده‌ایم چرایی این انتخاب را بدانیم و اگر رو به سوی جنوب کرده‌ایم، حکمت و منفعت آن را آگاهانه دریابیم. زندگی را با ضمیر آگاه تجربه کنیم و نه با ضمیر ناخودآگاه.

هفتم: همان‌گونه که ممکن است وزنه برداری در جهت ارتقاء رکورد قبلی‌اش، تلاش وصف ناپذیری کند اما ناکام بماند و وزنه از دستش بیفتد، در بسیاری موارد، انسان ممکن است در جهت تغییر مسیر برای

ارتقاء قدرت روحی اش ناکام بماند و وزنه نفس اماره بر او غلبه کند. اما آنچه مهم است، عدم یأس و ناامیدی و امتحان مجدد می باشد چنان که وزنه بردار دوباره به سراغ وزنه می رود و آنرا رها نمی کند.

هفتم: پیوسته در نظر دارم که نوشتن، هدفم نیست و همین طور فرستادن. رای خودنمایی و جلب منافع بیشتر، بلکه بهانه ای برای برقراری ارتباط از راه اندیشه با مخاطبانم است که به آنها عشق می ورزم. زیرا اندیشه شاه را پس از آن که درهای جهان را به روی تمامی انسان ها با هر تفاوت ظاهری باز می کند، این برقراری ارتباط، معنای امیدبخشی به زندگی ام می دهد و آن این که شاید کسانی با آنچه می نویسم، بتوانند در زندگی، آرامش بیشتر و تجربه بهتری کسب کنند.

نهم: پیوسته و با وسواس زیاد هنگام نوشتن مطالبم، سعی می کنم صدای ارّه نجاران را بر پیکره ی درختانی که قطع می شوند تا تبدیل به کاغذ شوند بشنوم و صحنه ای را بینم که سایه ای ارزشمند از سر زمین کم می شود تا کاغذی در اختیارم قرار گیرد. پس برای سماع از سرسبزی درختان و جنگل ها، سعی می کنم مطالبی بنویسم که با ورود آنها بر روی کاغذ، درختان و جنگل ها را بیهوده تلف نکرده باشم و پیوسته امیدوارم در راه حفظ منابع طبیعی موفق باشم. به قول شاعر:

از جنگل

به کارگاه چوب بُری رفتند

صندلی، نیمکت، میز

آن که عاشق تر بود

پنجره شد ...!

با الهام از این سخن زیبا و ظریف، می‌گویم شاید عاشق‌ترین آنان کاغذ شد. چراکه کاغذ، به شرافت نوشتن، تشریف می‌یابد و به قول فریدون مایری:

شریف است دست‌میری بس که نوشتن با اوست!

خوش‌ترین امس دل‌تگی من با اوست.^۱

نوشتن که یکی از برجسته‌ترین و شریف‌ترین کارهای دست می‌باشد، در فرارو ابزار شریفی نیاز دارد به عنان قلم و کاغذ. پس فکری باید به حال عاشق‌ترین درختان کرد و امیدوارم در راستای حفظ این عاشق‌ترین مخلوقات الهی کوتاهی نکرده باشم.

قبل از این که اندکی درباره کتاب حاضر توضیح دهم، از خواننده گرامی استدعا دارم، از شتاب و عجله در مطالعه بخش‌های مختلف کتاب حاضر پرهیز کند. پیشنهاد می‌کنم کتاب را با آرامش و طمانینه مطالعه کنید. در عین حال، پازلی در ذهنتان از یک منظره‌ی زیبا یا یک طلوع خورشید مجسم کنید. سپس سوالی از خود مطرح کنید که بخش‌های مختلف این کتاب، چقدر می‌توانند پازل ذهن شما را تکمیل کند؟ چراکه

زندگی نیز مانند صفحه پازلی است که تکه‌های آن را با اختیار و اراده خود می‌چینیم. درست یا غلط. آیا مطالب این کتاب، قابل چینش در پازل زندگی شما هست؟

بخش‌های مختلف کتاب حاضر، چنین عنوانی دارند: «از به». مایم ابتدا درباره قسمت دوم، مختصری توضیح دهیم، سپس به قسمت اول بپردازیم. در قسمت دوم، یعنی «به»، مقصود زیبایی‌های وجود انسانی است. انگامی که پا به عرصه وجود می‌گذارد و دارای استعدادهای بالقوه و حردی بی است که خداوند متعال در او به ودیعه نهاده و همچون گنجی گران‌بها در نهاد او قرار داده است. در حقیقت بخشی از قابلیت‌های آدمی است که به نظر آن به گرمی‌ترین مخلوقات بدل شده^۱ و خداوند با آفرینش او فرموده: «در خور تعظیم است، آن بهترین آفرینندگان»^۲. قابلیت‌هایی که در شما خوانندگان گرمی، امانتی گران‌بها است، اصالت دارد و عاملی برای یکپارادی انسان قرار داده شده است.

در کتاب قبلی،^۳ به این نکته تأکید کردم که خداوند منان انسان‌ها را بر این نهاد پاک و زیبا آفریده؛ پس در این قسمت، یعنی «به» هدفم تنها یادآوری است. یادآوری و تذکر دارایی‌های اصیلی که درون همه

(۱) راک: الاسراء، ۷۰.

(۲) مومنون، ۱۴.

(۳) راک: به پرومتهای پدری سری بزنم. از مؤلف.

(۴) برای اطلاع بیشتر راک: فطرت، صص ۶۵ تا ۱۰۷؛ همچنین راک: نظریه‌های شخصیت، صص ۳۴۱ تا ۳۶۶.

انسان‌ها به صورت بالقوه موجود است. همان‌که نلسون ماندلا گفته: «همه ما بر این کره خاکی آمده‌ایم تا جلال و جبروت الهی را که درون ماست به مرحله ظهور در آوریم و این شامل تمام انسان‌های روی زمین می‌شود.» خداوند متعال در بذل این‌گونه زیبایی‌ها بر کسی کوتاهی نرموده است. مثلاً «ژرف‌نگری و تعقل، نرمش و آسان‌گیری، نوع دوستی، مهرورزی، حساسیت رسالت و مسوولیت» که همگی جزو صفات زیبا و منحصر به فرد انسانی هستند و صفاتی هستند که «انسان» با آن معنا می‌شود و در وجود تمام ما به طور بالقوه وجود دارند.

درباره قسمت اول یعنی «از ...» می‌توان گفت: این‌ها صفاتی هستند که در برخی انسان‌ها حلول یافته است اما اصالت ندارند، دخیل و عارضی هستند. یعنی صفاتی که پس از تولد انسان، در چرخه زندگی، در اثر برخی عوامل چون فرزندآوری، فرزندرویی، صدمات تربیتی در خانواده، لطمات از ناحیه فرهنگ و اجتماع، شرایط اقتصادی، شرایط سیاسی و حتی شرایط اقلیمی، بروز و ظهور یافته که با وجود انسانی بیگانه بوده و بر انسانی که با ضمیر ناآگاه زندگی می‌کند حاکم شده است. بر خلاف رفتار و صفاتی که شالوده خدادادی انسانی است و توسط عقل درونی و عقل بیرونی که همان پیامبران الهی هستند، بدان رهنمود شده است. از جمله: «خودخواهی و خودپرستی، جاه‌طلبی، تعصب، خصومت و دشمنی، زیاده‌طلبی و برتری‌جویی، لابی‌گری» و

مصادیقی از این دست.

در نهایت مطمئنم که شما نسبت به بسیاری از یادآوری‌ها بی‌نیاز هستید زیرا رفتارهای شما حکایت از قوام یافتن بر راهی است که فطرت ناب بدادادی‌تان بر آن رهنمود می‌نماید. اما در عین حال ممکن است تعداد انسانی از صفات، نیز در پرده غفلت و عادات روزمره که جامعه به ما تحمیل می‌کند بنیان شده باشد که این مسئله در زندگی شخصی خودم بسیار آزارساز است و پیوسته در حال مراقبه هستم تا به لطف الهی بتوانم غبار سهل‌انگاری را از روح و روانم پاک کنم.

در هر حال از تمامی مخاطبان سپاسگزارم و آرزو می‌کنم مطالعه این کتاب بتواند احساس زیباتری از زندگی شما هدیه دهد.

با تقدیم احترام

مهدی مختارزاده نیکجه

تابستان ۱۳۹۶